



بررسی تطبیقی سنت امتحان الهی در قرآن کریم و مثنوی مولانا

طاهره شاکریان^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، واحد قائم شهر، ایران

مهرعلی یزدان پناه (نویسنده مسئول)^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر، قائم شهر، ایران

حسین پارسایی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر، قائم شهر، ایران

چکیده

بر پایه نص صریح قرآنی، سنت «امتحان» یکی از قوانین تشریحی الهی است که تأثیر بسزایی در سعادت و شقاوت انسان دارد. هدف این پژوهش توصیفی، تحلیل محتوایی و بررسی تطبیقی امتحان الهی از منظر قرآن کریم و مثنوی مولوی می‌باشد. امتحان امری دائمی است، که بسامد گسترده آن در قرآن کریم و مثنوی معنوی رسالتی بزرگ را گوش زد می‌کند. همه انسان‌ها در هر مقامی، حتی پیامبران الهی، برای تکامل و تعالی، از امتحان فردی، خانوادگی، قبیله‌ای، گروهی و قومی مستثنی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۴

. shakerian.tahereh@gmail.com

'dryazdanpanah @yahoo.com

.Hosseinparsaei @gmail.com

نیستند. نتیجه پژوهش حاضر، حکایت از کلمه‌ای کلیدی دارد که تم اصلی همه امتحان‌های الهی در هر دو اثر مد نظر تحقیق است و آن واژه «نفس» می‌باشد. هدف هر امتحانی شناخت نفس و ظرفیت آن و تعالی و تکامل آن است تا به اصل خویش بییوندد.

واژگان کلیدی: مثنوی، مولوی، قرآن کریم، امتحان، ابتلاء، فتنه، بلا.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله: بر پایه فرهنگ اسلامی، اداره عالم، تنها بر بنیان قوانین و آداب و

سنت‌های قومی و ملی و بین‌المللی نیست؛ بلکه در کنار آن‌ها سلسله قوانین و نوامیسی کلی و تغییرناپذیر، ناظر به تکوین و تشریح (سنت‌های الهی) وجود دارد که خداوند متعال بر جهان هستی حاکم کرده است. این اصول و قوانین، بیانگر اراده تکوینی و تشریحی خداوند است. بنابراین، در تعریف «سنت الهی» می‌توان گفت: ضوابط یا روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۲۵)

در قرآن کریم، بسیاری از این سنت‌ها، به طور روشن آمده است. از جمله:

سنت امداد «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ» (اسراء/ ۲۰)، هر یک از دو گروه (خیر و شر) را

یاری می‌کنیم. **سنت استدراج** «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف/ ۱۸۲)، و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند،

گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. **سنت هدایت** که ناظر به سنت تکوینی خداوند است، «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/ ۵۰)، پروردگار ما همان کسی

است که به هر موجودی، آن‌چه را لازمه آفرینش او بود داده، سپس هدایت کرده است. **سنت تغییر سرنوشت به دست مردم**، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/

۱۱)، خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که خودشان تغییر دهند. **سنت**

پیروزی حق بر باطل؛ «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ قَيْدَمَعَةً فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء/۱۸)، بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این گونه، باطل نابود می‌شود. **سنت رحمت،** «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/۵۴) پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده است.

یکی از این قوانین کلی الهی، سنت «ابتلا» و «امتحان» است که این مقاله به دنبال بررسی آن در قرآن کریم و مثنوی مولوی است. «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت:۲)

۱-۲- سوالات تحقیق:

با توجه اهمیت سنت امتحان در قرآن و زندگی انسان و انعکاس گسترده آن در مثنوی، از یک سو، و از سویی دیگر، نظر به ارزش پژوهش‌های تطبیقی، که این تحقیق نیز بر مبنای مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، به لحاظ تاثیر و تأثیر قابل اثبات است، و سرانجام به جهت آثار تربیتی این موضوع در جامعه، ورود به این مباحث، خالی از فایده به نظر نمی‌رسد. پرسش-هایی که این مقاله به دنبال پاسخ آنها است عبارتند از:

- ۱- امتحان در قرآن و مثنوی چه جایگاهی دارد؟ ۲- مقصود از امتحان در قرآن و مثنوی چیست؟ ۳- چه کسانی مورد امتحان واقع می‌شوند؟ ۴- رویکردهای امتحان در قرآن کریم و مثنوی معنوی چگونه است؟

۱-۳- اصطلاحات تحقیق:

مفهوم شناسی کلماتی که در قرآن کریم معادل واژه امتحان به کار رفته‌اند، عبارتند از: امتحان، ابتلاء و بلاء، افتتان و فتنه و تمحیص.

- ۱-۳-۱: امتحان از ریشه (محن) به مفاهیم: «زدن، به سختی انداختن، پاک و خالص

گرداندن و بیازمودن» آمده است (المعجم الوسیط، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۸۵۶)

۱-۳-۲: ابتلاء از ماده «بَلَّأَ يَبْلُؤُا» و به قولی ثلاثی مزید و از باب افتعال ریشه «بَلَّوْا» است. واژه ابتلاء با الفاظی چون فتنه، امتحان و تمحیص که در قرآن نیز به کار رفته‌اند مترادف و یا قریب المعنی است. فتنه شدیدترین نوع امتحان است. (عسکری، ۱۴۲۶ه.ق، ج ۱: ۳۹۶-۳۹۷) تمحیص یعنی تطهیر، پاک کردن و عاری کردن از عیب. (ابن منظور، بی تا، ج ۷: ۹۰)

در تعاریفی که دانشمندان مسلمان برای ابتلاء ارائه کرده‌اند، معنای لغوی واژه ملحوظ است. مثل «آشکارسازی مقدرات انسان و بروز دادن دارایی‌های بالقوه با نشانه‌های ظهوربخش و حوادث و تکالیف فعلیت بخش به قصد ترتب ثواب و عقاب (شیرازی، بی تا: ۲۶۴) و یا: «شکوفاسازی استعدادهای بالقوه سعادت‌ساز یا شقاوت‌بار انسان به کمک اوامر و نواهی الهی و حوادث فردی و اجتماعی». (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۶)

در قرآن کریم، واژه «ابتلاء» با توجه به ریشه لغوی کلمه که در معنی تکرار و تداوم است، به مجموعه برنامه‌های مستمری گفته می‌شود که درباه انسان و عملکرد و رفتارهای اوست. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶۲)

۱-۳-۳: «فتنه» در اصل به معنای آزمایش است. کلمه «فتنه» همان مفهوم امتحان و آزمایش را دارد، البته «فتنه» را از این جهت فتنه گویند که چیزی است که انسان را به خود مشغول می‌کند و امتحان بودنش به همین است. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۲) و نیز گفته شده است «فتنه» در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره است. آزمایشی برای تصفیه از ناخالصی- هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۱: ۱۶۷) بر همین اساس است که امام رضا (ع) در تفسیر آیه (وَهُمْ لَا يَفْتَنُونَ) فرمودند: «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۰)

۱-۴- **روش تحقیق:** روش تحقیق در این مقاله با توجه به موضوع، از جهت ماهیت، توصیفی تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا عبارت است از شناخت و برجسته کردن محورهای اصلی یک متن یا متون مکتوب با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی (ساروخانی، ۱۳۷۸)

(۸۲) و از آنجایی که منابع این پژوهش، محتوای کتاب قرآن کریم و مثنوی و غیره است و تحقیق با استخراج جملات و عبارات و طبقه بندی و کاربرد آن‌ها به عنوان شاهد و سند با استدلال عقلی شکل می‌گیرد، شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات آن کیفی محسوب می‌شود. روش تحلیل محتوایی کیفی، روشی برای جست‌وجو ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی است (ایمان، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

۱-۵- پیشینه تحقیق:

موضوع امتحان، در قرآن کریم، در تحقیقات متعددی بررسی شده است، به عنوان نمونه: مقاله «ابتلا و آزمایش در قرآن کریم»، نوشته عبدالعلی پاکزاد، «فلسفه آزمایش و ابتلا در قرآن و روایات و نقش سازندگی آن در تربیت انسان» نوشته اکبر صالحی، پایان‌نامه‌ای، تحت عنوان «بررسی مسأله ابتلاء و امتحان پیامبران اولوالعزم در قرآن کریم»، نوشته محمد مرکی-زاده، به راهنمایی محمد مهدی گرجیان، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک و پایان‌نامه دیگری با عنوان «امتحان الهی از دیدگاه قرآن»، نوشته نبی نوشادی، به راهنمایی حسین دوزبخشیان، در دانشکده علوم قرآنی ملایر. این موضوع در مثنوی معنوی نیز تحت عنوان «بررسی و تحلیل مفهوم امتحان و ابتلا در مثنوی مولانا» در قالب یک پایان‌نامه ارشد، به راهنمایی علی عسکری، توسط مرتضی روحی سراجی در دانشگاه پیام نور نوشته شده است. بنابراین با توجه به بررسی‌های انجام یافته، پژوهشی که به صورت تطبیقی، امتحان الهی را در قرآن کریم و مثنوی مورد بررسی قرار دهد، یافت نگردید؛ از سویی دیگر، برخی از پرسش‌های این تحقیق در پژوهش‌های سابق یا طرح نگردیده و یا همه جانبه مذاقه نشده است.

۲- بررسی تطبیقی سنت امتحان الهی در قرآن کریم و مثنوی مولانا

۱-۲- بسامد امتحان در قرآن کریم و مثنوی:

در قرآن کریم، واژه امتحان دارای کمترین بسامد است. این واژه در سه جا به کار رفته است. یک بار در آیه ۱۰ از سوره مبارکه «ممتحنه»، به معنی «آزمایش» و دو بار در آیه سوم از

سوره مبارکه «حجرات»، با واژه «امتحان و فامتحوهن» نخست به معنی «خالص نمودن» و سپس به معنی آزمایش به کار رفته است.

ابتلاء و مشتقات آن در قرآن کریم ۳۸ بار و در ۳۴ آیه آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶۲)

در حالی که بیشترین بسامد در قرآن به کاربرد واژه «فتنه» و مشتقاتش اختصاص دارد. تفلیسی می گوید: در قرآن واژه فتنه در پانزده معنا استعمال شده است. (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۱۸-۲۱۷)

بلاء در قرآن کریم به سه معنا آمده است: آزمایش، نعمت (بقره/۴۹) و محنت (اعراف/۱۶۸) و (انبیاء/۳۵) که در سوره (صافات/۱۰۶) به معنی آزمایش آمده است. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»

ابتلاء و مشتقات آن در مثنوی حدود ۱۴۶ بار به کار رفته است. با توجه به بررسی هایی که در مثنوی معنوی صورت گرفت، بسامد واژه امتحان و مشتقات آن به شرح زیر است:

واژه «امتحان»، در دفتر اول حدود ۱۲ بار، دفتر دوم حدود ۱۰ بار، دفتر سوم حدود ۲۷ بار، دفتر چهارم حدود ۲۸ بار، دفتر پنجم حدود ۲۱ بار، دفتر ششم حدود ۹ بار و به طور کلی امتحان در شش دفتر، حدود ۱۰۷ بار به کار رفته است و معادل های آن نیز در مثنوی عبارتند از: آزمون ۱۴ بار، آزمایش ۱ بار، محک ۱۹ بار، محن ۱ بار، ممتحن ۱۰ بار آورده شده است.

هر چند در مثنوی ابتلا و مبتلا، کلمات کلیدی مضمون آن هستند، اما واژه بلاء، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. ابتلاء: در مثنوی حدود ۲۳ بار، مبتلاء حدود ۲۲ بار و بلاء حدود ۹۰ بار و «جسک»، ۱ مرتبه، در شش دفتر به کار رفته شده است.

واژه فتنه و مشتقاتش در مثنوی، حدود ۳۱ بار، افتنان ۳ بار، فتن ۲ بار، مفتنن ۱ بار، یفتنون ۱ بار در شش دفتر به کار رفته است.

از واژه فتنه در قرآن کریم، پانزده معنی برداشت شده است که یکی از آنها آزمایش است. «أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت/۱-۲) از دیدگاه

مطهری: «فتنه» در اصل به معنای آزمایش است. کلمه فتنه همان مفهوم امتحان و آزمایش را دارد، البته فتنه را از این جهت فتنه گویند که چیزی است که انسان را به خود مشغول می‌کند و امتحان بودنش به همین است.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۷: ۱۸۲) کاربرد واژه امتحان و مشتقاتش حدود ۴۰ بار در مثنوی مولوی به تبع از قرآن دیده می‌شود.

ابتلا، امتحان و فتنه به معنی محک و آزمایش است که خداوند در هر لحظه انسان‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهد، در قرآن کریم، آیات بسیاری راجع به این موضوع وجود دارد: بلاء: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ راستی که این همان آزمایش آشکار بود.» (صافات/۱۰۶) فتنه: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنذِرْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي لَأَ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛ و از آنان کسی است که می‌گوید: «مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه‌ام مینداز.» هش دار، که آنان خود به فتنه افتاده‌اند، و بی‌تردید جهنم بر کافران احاطه دارد.» (توبه/۴۹) امتحان: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده‌است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.» (حجرات/۳)

و در مثنوی معنوی نیز نمونه‌های فراوان این مفهوم مشاهده می‌شود:

بهر آن است امتحان نیک و بد تا بجوشد بر سر آرد زر ز بد

(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹)

امتحان کن جمله‌مان را ای کریم سیرمان در ده تـو از آب حمیم

(همان، ج ۱: ۱۷۰)

مروحه تقدیر ربّانی چرا پر نباشد ز امتحان و ابـتلا

(مولوی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۵)

در هر صورت، به نظر می‌رسد واژه امتحان و معادل آن در قرآن به مثنوی به صورت قابل توجهی از لحاظ معنی، بسامد و کاربرد به هم نزدیک می‌باشند.

۲-۲- انواع امتحان در قرآن کریم و مثنوی معنوی:

۲-۲-۱- امتحان نفس

با توجه بررسی انجام یافته در قرآن و مثنوی، در داستان‌ها و شاهد مثال‌های گوناگون در این دو اثر، که ذکر تفصیلی آن در این مجال نمی‌گنجد، نتیجه حکایت از کلمه‌ای کلیدی دارد که تم اصلی همه امتحان‌های الهی است و آن واژه «نفس» است. راز بزرگ امتحان‌ها در این کلمه مرموز نهفته است. مسأله‌ای که از منظر قرآن و مولوی، انسان‌ها حتی مدعیان علم، از اهمّیت و شناخت آن غافل هستند:

نفس خود را کش جهانی زنده کن	خواجه را کشتست او را بنده کن
مدعی گاو نفس توست هین	خویشتن را خواجه کردست و مهین
آن کشنده گاو عقل توست رو	برکشنده گاو تن منکر مشو
عقل اسیرست و همی خواهد زحق	روزی بی رنج و نعمت بر طبق

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۹)

نفس در لغت به معنی: جان، روح، روان است (دهخدا: ۱۳۷۷). در سوره (یوسف / ۵۳) به «نفس اماره»، در سوره (قیامت / ۲) به «نفس لوامه»، در سوره (شمس / ۷ و ۸) به «نفس ملهمه» و در سوره (فجر / ۲۷) «نفس مطمئنه» سخن رفته است. عزالدین محمود بن علی کاشانی درباره نفس می‌فرماید: «بدان که هیچ معرفت بعد از معرفت الهی شریف‌تر و نافع‌تر از معرفت نفس انسانی نیست. علی‌الخصوص که معرفت الهی مربوط و مشروط است بدان.» (کاشانی، ۱۳۸۸ : ۹۰)

مولانا در داستان نحوی و کشتیان می‌گوید ما از دانش اندک خود مغروریم. هاروت و ماروت هنگامی که به زمین نیامده بودند از زندگی مادی و نفسانی آزاد و رها بودند.^۴ از منظر شاعر، این امتحانات الهی نو به نو اتفاق می‌افتد و خصلت انسان‌ها در ظاهر آنان تجلی می‌کند:

۴- رجوع شود به سوره‌های (عنکبوت / ۲)؛ (جن / ۱۶ و ۱۷)، و (تکواثر / ۸).

لحظه لحظه امتحان‌ها می‌رسد سر دل‌هامی نماید در جسد
(مولوی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۹۰)

۲-۲-۲- امتحان اخلاص

در فرهنگ دینی ارزش عمل به نیت و اخلاص (کیفیت) می‌باشد و کمیت مهم نیست. بر همین اساس امتحان الهی نیز شکل می‌گیرد. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»، آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید. (ملک/۲) تکیه روی کیفیت عمل است. خدا انسان را در آزمون بهترین عمل قرار داده است. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۳۸)

مولانا در داستان ابراهیم خواص که بیش از دو هفته در هیچ شهری نمی‌ماند و همواره در سفر بوده است، اخلاص را مطرح می‌کند. او می‌خواهد بگوید: دلم را به یک مکان عادت نمی‌دهم تا در هنگام آزمایش حق پاک و بی‌ریا باشد.

لَا أَعُوذُ خُلُقَ قَلْبِي بِالْمَكَانِ كَيْ يَكُونُ خَالِصًا فِي الْإِمْتِحَانِ
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۹)

۲-۲-۳- امتحان سختی‌ها

در قرآن کریم، خداوند سختی‌ها را سر راه بشر قرار می‌دهد تا او لایه دوم و پنهان خود را آشکار کند «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ و البته شما را به سختی‌هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازمایم و بشارت و مژده آسایش از آن سختی‌ها صابران است.» (بقره/۱۵۵)

رحمتی دان امتحان تلخ را نغمتهی دان ملک مرو و بلخ را
(مولوی، ۱۳۷۰، ج ۶: ۸۵)

بهر آن است این ریاضت وین جفا تا بر آرد کوره از نقره جفا
(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹)

۳-۲-۳- مضمون امتحان الهی در قرآن کریم و مثنوی معنوی

آزمایش خدا عام و همگانی و برای همه است؛ زیرا همه موجودات آفریده شده‌اند تا مسیر تکامل را بیمایند. از آنجا که این جهان، عرصه به فعل درآمدن نیروهای بالقوه و شکوفایی در مسیر کمال است، فرشتگان، پیامبران، اولیاء الهی، انسان‌ها و همه موجودات زنده مشمول امتحان الهی می‌شوند. بر پایه فرهنگ قرآنی اگر بخواهیم بدانیم چه کسانی آزمایش می‌شوند؟ در جواب باید گفت که همه پدیده‌های آفرینش مشمول آزمون‌های الهی قرار می‌گیرند. قرآن کریم در مورد امتحان انسان‌ها به صورت عام می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ آیا مردم گمان می‌کنند بدون امتحان رها می‌شوند، نه هرگز بلکه همگی باید امتحان دهند.» (عنکبوت/ ۲)

مولانا نیز در مثنوی معنوی، به تبعیت از قرآن کریم بر امتحان عام انسان‌ها اشاره کرده و بیان می‌کند که همه انسان‌ها در طی مراحل زندگی، به طور مرتب مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند:

گر تو نقدی یافتی مگشا دهن
هست در ره سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش
امتحان‌ها هست در احوال خویش
گفت یزدان از ولادت تا بحین
یفتنون کل عام مرتین
امتحان در امتحان است ای پدر
هین به کمتر امتحان خود را مخر
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۴۰)

این آزمون‌ها، علاوه بر انسان‌های عادی، حتی فرشتگان و پیامبران را نیز که از مقربان درگاه الهی هستند، فرا می‌گیرد و آنان نیز مشمول این امر می‌شوند.

۳-۲-۱- فرشتگان

آغازین امتحان پس از سرشتن گل وجود بشر به دست حق، امر به سجود فرشتگان در برابر انسان خاکی است. تمامی فرشتگان الهی مسجود آدم خاکی می‌شوند. تنها ابلیس بر اثر تکبر و هم شأن ندانستن خود با گل وجود آدم، نافرمانی می‌کند و رانده درگاه حق می‌گردد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید، پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد، [همه] به سجده درافتادند.» (بقره/۳۴)

موضوع آزمایش ابلیس، در مثنوی معنوی به طور فراوانی منعکس شده‌است. اما وی از این سجده نکردن، برداشت عرفانی می‌کند و موضوعات عرفانی مورد نظر خود را مطرح می‌کند. و می‌گوید: شیطان مدعی است که هر موجودی در دستگاه آفرینش نقشی دارد و من در این دستگاه نقش محک را دارم:

گفت ابلیسش گشای، این عقد را من محکم قلب را و نقد را
 امتحان شیر و کلیم کرد حق امتحان نقد و قلبم کرد حق
 (مولوی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۱)

خداوند برای آزمودن دو تن از فرشتگانش هاروت و ماروت، آن‌ها را در مسیر امتحان قرار می‌دهد. از آن جا که این دو فرشته الهی، تاب تحمل بار آزمون الهی را ندارند، منحرف و در نتیجه نافرمانی از حق، به گناه آلوده می‌شوند. آن گاه دست به کارهایی می‌زنند که از قلّه عزّت به ورطه ذلّت سقوط می‌کنند. چنان که قرآن در سوره بقره خصایص این دو فرشته را این گونه می‌فرماید: «وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ...؛ و آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی برای شما هستیم پس زهار کافر نشوی آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.» (بقره/۱۰۲)

از منظر مولانا قصهٔ هاروت و ماروت و دلیری ایشان بر امتحانات حق تعالی، آن‌ها را نشان روشنی از فلسفهٔ آزمون الهی می‌داند که با دیدن زنی زیبا عنان از کف داده و به گناه آلوده شدند. برداشت او از امتحان، شناسایی و سنجش قابلیت‌ها است. مولانا می‌گوید: زمانی که آفتاب به شاخهٔ تر و خشک می‌تابد، فقط شاخهٔ تر قابلیت به بار نشستن دارد نه شاخهٔ خشک:

این زمین پاک و آن شور است و بد این فرشته پاک و آن دیو است و دد
هر دو صورت گریه‌ماند رو است آب تلخ و آب شیرین را رو است
جز که صاحب ذوق که شناسد؟ بیاب او شناسد آب خوش از شوره آب
(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱)

مولانا جانی را که بیشتر بداند به شکل بی‌بدیلی جان‌دار می‌شمارد و به تبع آن انسان، ملک و حیوان را در مسیر امتحان می‌بیند.

جان چه باشد جز خبر در آزمون هر که را باشد خبر جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر از چه زان رو که فزون دارد خبر
وز ملک جان خداوندان دل باشد افزون تو تحیر را بهل
زان سبب آدم بود مسجودشان بُود او افزون بُود از بودشان
(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۱)

مولانا به امتحان دیگر فرشتگان از جمله: میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، جبرئیل و... نیز در مثنوی اشاره دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت؛ در قرآن کریم، امتحان با فرشتگان شروع و بر انواع بشر جاری و ساری می‌گردد. آن چه شاكلةٔ فلسفهٔ امتحان فرشتگان را پی می‌ریزد، شناسایی و نشان دادن ظرفیت، حُسن کردار و عمل آن‌ها است. مولانا نیز با توجه به رویکرد قرآن، فلسفهٔ آزمون‌های الهی را بیانگر آستانهٔ تحمل فرشتگان می‌داند.

قرآن نمونه‌هایی از امتحان‌های پیامبران را نیز بازگو کرده است. مثنوی مولانا نیز به تبعیت از کلام الهی، به امتحان پیامبرانی چون: حضرت آدم (ع) و همسرش حوا، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت سلیمان (ع)، حضرت داود (ع)، حضرت داود (ع)، حضرت ایوب (ع)، حضرت یوسف (ع) و حضرت محمد (ص) اشاره کرده است. در این قسمت به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود:

۲-۳-۱- امتحان حضرت آدم (ع) و حوا

حضرت آدم (ع) که در اسلام، از آن به عنوان ابوالبشر (پدر انسان‌ها) یاد می‌شود، نام او در قرآن کریم، ۲۵ بار آمده است. طبق فرموده قرآن کریم، حضرت آدم (ع) به همراه همسرش حوا با فریب ابلیس و خوردن میوه ممنوعه در محور فلسفه آزمایش الهی از نوع نفس قرار می‌گیرند. این دو با فریب شیطان، از بهشت رانده می‌شوند و سرانجام چون نتوانستند از زیر بار فلسفه آزمون الهی موفق سر بر آورند، با اقرار به گناه و غلبه بر نفس طلب عفو می‌کنند: «فَالَارْبَابُ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیان کاران خواهیم بود! (اعراف/۲۳)

مولانا در مورد نزول حضرت آدم (ع) می‌گوید:

آدم (ع) از جبرئیل درباره این نزول پرس و جو می‌کند، زیرا او مسجود فرشتگان بوده

است. و از جبرئیل سؤال می‌کند که به چه دلیلی از بهشت رانده شده است؟

جبرئیلش می‌کشاند موکشان	که برو زین خلد و از جولق خوشان
گفت بعد از عز این اذلال چیست	گفت آن دادست و اینت داوری است
جبرئیل سجده می‌کردی به جان	چون کنون می‌رانیم تو از جان
حله می‌پرد ز من در امتحان	همچو برگ از نخل در فصل خزان

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۲)

مولانا می‌گوید: روح بشر از طرفی در معرض افول و سقوط است و از جنبه دیگر قابلیت کمال دارد، وقتی از راه حق روی گردان شود زشت و گمراه می‌گردد. مواجه شدن انسان با رویدادهای مختلف و انتخاب راه درست در امتحان و ابتلاء الهی امکان‌پذیر است. در آیات زیر با نظر به آیات چهارم و پنجم سوره مبارکه تین^۵، چنین می‌گوید:

آدم حسن و ملک ساجد شده همچو آدم باز معزول آمده
گفت آوه بعد هستی نیستی گفت جرمت این که افزون زیستی
(همان، ج ۳: ۶۱)

بنابراین، می‌توان گفت: فلسفه امتحان الهی آدم (ع) و حوا در قرآن کریم، اهمیت کنترل نفس و بازگشت از گناه است. از منظر مولانا ذلت و خواری نفس، سبب آزمون آدم (ع) و حوا است.

۲-۲-۳-۲- امتحان حضرت ابراهیم (ع)

حضرت ابراهیم (ع)، از جمله پیامبرانی است که در ۱۳ سوره از قرآن کریم، نام او آمده است.^۶ حضرت ابراهیم (ع) چندین بار چون طلا در کوره امتحانات الهی گذاخته می‌شود تا به طلای ناب مبدل شود. خداوند ابراهیم را در فلسفه امتحانات سخت چنان می‌آزماید که به مقام امامت برسد. به او فرمود: فرزندت را ذبح کن، کرد. این سخت‌ترین آزمون حضرت ابراهیم (ع) و لئیک به ندای حق بود، که سربلند و پیروز شد. زن و فرزندت را به بیابان گرم و سوزان ببر، برد. از مال بگذر، گذشت. در آتش قرار بگیر، گرفت.

پیروزی ابراهیم (ع) از آزمون‌های الهی قابل تأمل است. قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ؛ (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی

۵- قَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِيْنَ (تین/ ۵ و ۴)

سوره های (بقره/ ۱۲۴- ۲۶۰ - ۲۵۸)، (انبیاء/ ۷۱- ۵۱)، (انعام/ ۸۳- ۷۴)، (عنکبوت/ ۱۶- ۲۷)، (شعراء/ ۶۹- ۸۹)، (زخرف/ ۲۶- ۲۸)، (مریم/ ۴۱- ۴۹)، (ابراهیم/ ۳۵- ۳۸- ۴۷- ۴۹)، (صافات/ ۸۳- ۱۱۳)، (ذاریات/ ۲۴- ۳۷)، (هود/ ۶۹- ۷۶)، (حجر/ ۵۱) و (نحل/ ۱۲۳- ۱۲۰)

آزمود.» (بقره/۱۲۴)^۷ ابراهیم(ع) از همه این آزمون‌ها گذشت تا از درجهٔ عبدالله به نبی‌الله، رسول‌الله، خلیل‌الله و سرانجام به بالاترین درجه (امامت) رسید.^۸ این آیات از مهمترین فرازهای زندگی ابراهیم و آزمایش‌های بزرگ اوست. او با سربلندی از این آزمایش‌های الهی شخصیت والا، مقام و منزلت خویش را جلوه‌گر می‌سازد. بر این باور است که برای رسیدن به حق باید پیر و مرشدی داشت. ابراهیم(ع) پس از عبور از امتحانات سخت الهی با توکل به خدا، بارقه‌های عشق و صداقتش نمود می‌یابد. از منظر مولانا ابراهیم(ع) نه تنها در مقام نبوت است، بلکه عارف کاملی است که با بت نفس خویش مبارزه و مراحل فنای فی‌الله را طی می‌کند و در نهایت به مقام شهود و بقا می‌رسد.

بیت زیر، برگرفته از آیهٔ ۷۶ سوره مبارکهٔ انعام^۹ است. مولانا از این آیه به عنوان نماد هر

شیء زوال‌پذیر بهره برده است:

اندر این وادی مروبی این دلیل لا احبُّ الالفین گو چون خلیل

(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸)

بنابراین، در قرآن آن چه که در فلسفهٔ امتحان حضرت ابراهیم(ع) یافت می‌شود، پیروزی او در تحمل آزمون‌ها است که حاصل توکل، ایمان، اطاعت محض و رسالت دعوت او به یکتاپرستی و اثبات یگانگی خداوند است. در مثنوی، ابراهیم(ع) نماد رهایی از آتشی است که برایش گلستان می‌شود. لیک به اطاعت و بندگی حق با گوش جان، از او انسانی کامل می‌سازد. مولانا با الهام از سوره انعام پیامبران را قرآن پیامبران را هدایت‌گر انسان می‌داند.

۷- «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ این مسلماً امتحان آشکار است» (صافات/۱۰۶)

۸- «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و

به یاد آر هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را بجای آورد.» (بقره/۱۲۴)

- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ. (/)

مولانا نیز پیامبران را مرشد و راهنما و انسانی کامل برای راهبرد سالک به سوی نیستان وجود می‌داند.

۲-۳-۲-۳- امتحان حضرت سلیمان (ع)

حضرت سلیمان نیز به طرق مختلف آزموده می‌شود. آن چه در فلسفه امتحان سلیمان (ع) دیده می‌شود، توکل است. توکل یکی از شرط‌های اصلی ایمان است. او با توکل به خداوند، بر دیوان مسلط می‌شود. سلیمان (ع) به خاطر انجام آزمایش‌های الهی از خداوند سپاس‌گزاری می‌کند. وی این آزمایش‌ها را دلیل فضل خالق و لازمه رسیدن به محبوب خویش می‌داند؛ زیرا اگر این امتحانات نبود او به کمال نمی‌رسید.^{۱۰}

مولانا با استناد به قرآن کریم در سوره فتح^{۱۱}، سلیمان را از مردان حق معرفی می‌کند و شاهد مثال آن را در سوره «ص»^{۱۲} می‌آورد.

فروزانفر می‌گوید: «بیان مولانا حاکی از آن است که تحمل قدرت و توانایی بی حساب از آن-گونه که سلیمان داشت در حد هر کس نیست.» (فروزانفر، ۱۳۴۸، ج ۳: ۱۰۹۸)

مولانا در داستان هدهد و سلیمان (ع) می‌گوید: تظاهر و لاف‌زنی را رها کن؛ زیرا آن را از ابزارهای فلسفه امتحان الهی برای سنجش قابلیت‌ها می‌داند. او تأکید می‌کند که باید به حقیقت حق روی آورد تا تو را به سر منزل مقصود برساند:

پس سلیمان گفت: ای هدهد، رواست کز تو در اول قـدح، این درد خاست؟
چون نمایی مستی ای خورده تو دوغ؟ پیش من لافی زنی، آن گه دروغ
(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۴)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما سلیمان را نیز آزمودیم و او به خاطر این آزمایش‌ها سپاس‌گزار است: (وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ؛ ما سلیمان را آزمودیم) (ص/۳۴) «و قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي؛ این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند.» (نمل/۴۰)

۱۱- لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَمِّمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. (فتح/۲)

۱۲- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِي مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. (ص/۳۲)

از نگاه عرفانی مولانا، سلیمان (ع) علاوه بر نبوت، نماد عظمت مردان خدا است.

۲-۳-۲-۴- امتحان حضرت داود (ع)

در فلسفه امتحان و ابتلاء الهی آن چه در حضرت داود (ع) نیز می توان یافت، رد پای حرص است. ایشان از جمله پیامبرانی است که از خداوند می خواهد آزموده شود. در صحنه آزمون ها بارها به خدا پناه می برد و از او راهکار می جوید و مدد می گیرد. در قرآن با داوری میش ها، داود (ع) آزموده می شود، سپس آمرزش می خواهد و توبه می کند: «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِيَّايَ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِيَّايَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ؛ داوود گفت: قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خودش بر تو ستم کرده و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و این ها بس اند و داود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد.» (ص/۲۴)

در داستان گاو از مثنوی، که در زمان حضرت داود (ع) اتفاق افتاده است، مولانا با نگاه عرفانی، قضاوت حضرت داود (ع) را به منزله رهبر و مراد می گیرد. داود (ع) برای داوری درست به حق پناه می برد و با توکل و هدایت در داوری، پیروز می گردد. او در سراسر مثنوی به سالک تأکید می کند که در هر مرحله ای نیاز به پیر و مرشد دارد. اعتقادش بر آن است که تمام مراحل سلوک باید از منظر پیر بگذرد:

در فرو بست و برفت آن گه شتاب سوی محراب و دعای مستجاب

حق نمودش، آنچه بنمودش تمام گشت واقف بر سزای انتقام

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۴)

هست پیر راهدان پر فطن باغ های نفس کل را جوی کن

(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۴)

از منظر زرّین کوب، قضاوت داود (ع) چنین است: «در مثنوی، داود (ع) در داستان گاو، به سبب هدایت الهی بر یک جنایت پوشیده صاحب گاو که قاتل نیای کشنده گاو است اشراف دارد. بر صاحب گاو حکم می‌کند که باید مال خود و تمام آن چه در تصرف خویش دارد نیز به کشنده گاو که آن گاو را روزی حلال خویش می‌پنداشت، بدهد... بدین گونه داود خلیفه الهی است.» (زرّین کوب، ۱۳۷۲: ۷۶)

در قرآن کریم، داود (ع) با توکل به خداوند و هدایت الهی در فلسفه امتحان پیروز می‌شود. مولانا نیز با داوری داود (ع) در مورد کشنده گاو او را پیر و شیخ کامل می‌داند.

۲-۳-۵- امتحان حضرت ایوب (ع)

از امتحان حضرت ایوب (ع) آن چه برداشت می‌شود، صبر در بلا است. او فردی مؤمن و پارسا است که تمام عمرش را به عبادت حق گذراند. چنان که ابلیس روزنه‌ای در دلش نتوانست بیابد تا او را در عبادت منصرف کند. آیات مربوط به ایوب (ع)، گرفتار شدن وی به درد و رنج را به صراحت گزارش می‌کند:

«إِذْ نَادَى رَبَّهُ إِنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ و ایوب را یاد کن، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا رنج و عسرت گرفته است و تو از همه مهربانان مهربان تری.» (انبیاء/۸۳)

صبر از بزرگ‌ترین ملکات و احوالی است که قرآن آن را ستوده و مکرر امر بدان نموده است. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ این صبر از کارهای بس مهم است» (لقمان / آیه ۱۷) و نیز فرموده: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ این اندرز را نمی‌پذیرد مگر کسانی که صبر کنند و نمی‌پذیرد، مگر صاحب بهره‌ای عظیم.» (فصلت / آیه ۳۵) و نیز فرموده: «إِنَّمَا يُؤَمِّلِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ تنها صابرانند که بدون حساب اجرشان کامل داده می‌شود.» (زمر/۱۰)

مولانا برای شاهد مثال گفته خویس، داستان زندگی حضرت ایوب (ع) را در امتحان الهی پیامبران می آورد. او می گوید: همه احاد بشر در معرض امتحان الهی قرار دارند. ایوب (ع) با بلا و یعقوب (ع) با صبر آزموده می شوند:

آن یکی اندر بلا ایوب وار آن دگر در صابری یعقوب وار
(مولوی، ۱۳۷۰، ج ۶: ۸۸۱)

در قرآن کریم، امتحان حضرت ایوب (ع) با ایمان راسخ، پارسایی و بندگی خالص به پیروزی منجر می شود. مولوی نیز در مثنوی، همانند قرآن کریم، بلاها را ابزار آزمون ایوب (ع) می داند.

۲-۳-۶- امتحان حضرت یوسف (ع)

یکی از آفت های بشر خواهش نفس است که در صورت عدم کنترل و مهار آن جز پستی و رذالت ارمغان دیگری ندارد. حضرت یوسف (ع) فرمان خالق خویس را با هوای نفس نمی فروشد، سختی ها را متحمل می شود و هوشیارانه با آن ها مقابله می کند. از یک یک موانع با توکل و ایمان خالصانه عبور می کند و از آزمون های الهی سربلند بیرون می آید. «قَالَ رَبُّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبَبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ [یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آن چه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد.» (یوسف/۳۳)

ضیاء آبادی معتقد است که رمز پیروزی حضرت یوسف (ع)، رسیدن به معرفت الهی است: در زندان اگر چه اسیر در زنجیرم، ولی از این خوشم که با روحی آزاد در کنار تو ای خدا هستم و با تو همنشینم. (ضیاء آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

مولانا نیز بر این باور است که سالک با تحمل آزمون های گوناگون، به مقام والای کرامت انسانی دست می یابد. در این سیر الی الله، همان طور که آب جوی صاف به نظر می رسد، اگر آن را بشورانند ناخالصی های بُن جوی هویدا می شود:

چون بشوراند تو را در امتحان آب سرگین رنگ گردد در زمان
در تگ جو هست سرگین ای فتی گر چه جو صافی نماید مر تو را
(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۴)

با توجه به آیه ۳۳ سوره مبارکه یوسف که در بالا آورده شد، خواهیم دید که اگر غیرت حق از توجه حضرت یوسف (ع) به خود نبود، لذا پیروزی او بر نفس اتفاق نمی افتاد. مولانا با رویکرد عرفانی به داستان یوسف (ع) بر این باور است که شکیبایی او را به خواست خداوند به عزیزی مصر می رساند.

۲-۳-۲-۷- امتحان حضرت محمد (ص)

آنچه که از امتحان حضرت محمد (ص) دریافت می شود، ایمان، توکل و تحمل در برابر سختی ها و موانع زندگی و رمز پیروزی اوست. چنانکه در بسیاری از اوقات، سخنان آن حضرت را خواب های شوریده و او را شاعر می خواندند و گاهی نیز از او طلب معجزه می کردند:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَاتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ؛ خواب های شوریده است، [نه] بلکه آن را برافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه ای بیاورد.» (انبیاء/۵)

از دید عرفانی مولانا، حضرت محمد (ص) انسانی کامل و پیر و مرشدی راه دان است. او تمام سختی ها و ناملايمات را با معجزه برای هدایت، فرهنگ سازی و انگیزه تحول پذیری مردم تحمل می کند. معجزه ای همچون قرآن، که هیچ کس جرأت آوردن حتی یک کلمه مانند آن را ندارد و تغییر و تحول در آن راه ندارد:

خود مگیر این معجزه چون آفتاب صد زبان بین نام او امّ الکتاب
زهره نی کس را یک حرفی از آن یا بدزدد یا فزاید در بیان
(مولوی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۴۱)

در قرآن، حضرت محمد (ص) برای هدایت‌گری بشر دشواری‌های بسیاری را تحمل می‌کند. مولانا نیز حضرت محمد (ص) را انسانی کامل می‌داند.

بنابراین در مجموع، از فلسفه امتحان پیامبران می‌توان چنین نتیجه گرفت: خداوند برای هدایت بشر، الگوهایی از جنس خودشان برگزیده است تا استعدادهای نهانی خود را به منصه ظهور برسانند. بدین طریق آستانه تحمل‌شان هویدا می‌شود. ضرورت قرار گرفتن پیامبران در وادی آزمون‌ها و گذر موفقشان از آزمایش‌ها و سپس اسوه خلیفه الهی برای امتحانات الهی برای آن است که نخست پاسخ‌گوی بشر باشند. پس آن چه در فلسفه امتحان پیامبران آشکارا دیده می‌شود: توکل، بردباری، ایمان، اخلاص، سنجش دامنه تحمل، پذیرش گناه (در آدم و حوا)، رسیدن به قرب الهی، عبد مطلق بودن، در اختیار گرفتن نفس و... است. علت جاری شدن فلسفه امتحان بر پیامبران، نشان دادن ظرفیت‌ها و برای هدایت انسان‌ها به سوی پروردگارشان است. در قرآن، کاربرد داستان برای تبیین اهداف آفرینش، ابزاری برای رویکرد یکتاپرستی و نیک‌زیستی است. این نماد در زندگی پیامبران به وضوح دیده می‌شود. در مثنوی، تفسیر آیات قرآن نقشی بسزا دارد. سبک مثنوی سبک قرآن است. به گونه‌ای که مولانا در ۲۵ هزار بیت مثنوی از ۲۵۰۰ آیه قرآن بهره برده است. او با توانمندی خود از نمادهای قرآنی در مثنوی استفاده می‌کند. علاوه بر کاربرد آیات، قصص و ترکیبات قرآن، زندگی پیامبران را نیز تصویر می‌کشد. پیامبران در مثنوی همان انسان‌های کامل هستند. چنان که مولانا از معجزاتشان برای بیداری کسانی که در خواب غفلت از نفس، مال، جاه و... از رسیدن به قرب الهی باز مانده‌اند بهره می‌برد.

۲-۴- رویکردهای امتحان در قرآن کریم و مثنوی معنوی:

۲-۴-۱- امتحان انسان به طور فردی

خداوند در قرآن در موارد بسیار گسترده، انسان را به صورت فردی می‌آزماید. این فرد از میان تمام طبقه جامعه انسانی از مردم عادی گرفته تا پیامبران از مردان تا زنان، علما و دانشمندان تا سایر افراد گروه‌های جامعه می‌تواند باشد. با توجه به بررسی‌هایی که به عمل

آمده، نتیجه چنین حکایت دارد که اساس و پایه امتحان در قرآن بر پایه فردی افراد است و این مسأله پیام‌های واضحی برای اهل اندیشه دارد و حق هم همین است که فرد، مسئول اصلی سه گروه جامعه است و فرد مسئولیت فردی بر سایر مسئولیت غلبه دارد. فرد اگر در خانواده یا جامعه و هر گروهی قرار دارد مسئولیت و امتحان فردی او بی‌منازع به نظر می‌رسد.

خداوند مال را در اختیار قارون قرار می‌دهد تا ببیند او چه می‌کند. آیا به هم‌نوعان خویش یاری می‌رساند؟ آیا جز خویشتن کسی را می‌بیند؟ و از همه مهم‌تر آیا به فرمان خالق خویش عمل می‌کند؟ و سربلند از فلسفه امتحان الهی بیرون می‌رود یا خیر؟ «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ همانا قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی بود که بر آن‌ها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آن قدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش بردن کلید آن گنج‌ها صاحبان قوت را خسته کردی، هنگامی قومش به او گفتند آن قدر مغرور و شادمان مباش که خدا هرگز مردم پر غرور و نشاط را دوست نمی‌دارد.» (قصص/۷۶)

در موارد بی‌شماری خداوند در قرآن، سخن امتحان گروهی را طرح می‌کند؛ اما مقصود، تک تک افراد آن گروه می‌باشد. مانند آیه ذیل که گروه مؤمنان مد نظر هستند و به جهت تکثر شاهد، به این نمونه بسنده می‌شود. «وَلِيْمَحْصُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ؛ و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد.» (عمران/۱۴۱)

خداوند در قرآن می‌فرماید: آنچه از زرق و برق‌هایی که در روی زمین قرار دادیم، صرفاً در جهت فلسفه آزمایش بشر است تا از این طریق عملشان را ببینیم: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن‌ها را بیازماییم که کدامین‌شان بهتر عمل می‌کنند.» (کهف/۷۶)

در مثنوی نیز امتحان فردی انسان از اصالت زیادی بهره‌مند است. انسان به صورت فرد در معرض امتحان قرار می‌گیرد تا سره از ناسره معین گردد. پروردگار در نگاه مولانا افراد را

این گونه می‌آزماید که آیا آن‌ها می‌توانند حرص را در کنترل خویش درآورند و در برابر زرق و برق دنیا حفظ بمانند.

مولوی حرص و آز و نفس بشری را عامل اسارت دل در قید و بند این جهانی می‌داند، برای رهایی از این نفس به درگاه خداوند پناه می‌برد، گله و شکایت می‌کند:

زین شکنج و امتحان، آن مبتلا می‌کند از تو شکایت با خدا
کای خدا افغان ازین گرگ کهن گویدش: نک، وقت آمد، صبر کن
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۵)

در قضای الهی که دل و جان را قانع و خشنود می‌سازد. افتادن در این پایبندی قضا، اگر دل را متحیر و سرگردان کند، از فلسفه آزمایش الهی است، نه سرگردانی و تحیر:

خویش را زین هم مغفل می‌کند در عقالش جان معقل می‌کند
گر شود مات اندرین آن بوالعلا آن نباشد مات باشد ابـتلا
(مولوی، ۱۳۷۰، ج ۶: ۱۲۹)

مولانا نیز می‌گوید خداوند که قدرت مطلق و لایزال است آن گونه که بخواهد انسان را در فلسفه‌های آزمون و ابتلاء خود هر کس را به گونه‌ای ارزیابی می‌کند:

خواجه تاشانیم، اما تیشه‌ات می‌شکافد شاخ را، در بیشه‌ات
باز، شاخی را موصل می‌کند شاخ دیگر را معطل می‌کند
(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۰)

از منظر مولانا، انسان‌ها بر اساس عملکردشان به دسته‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌شوند. خداوند مصلحت‌بندگان را می‌داند و با آزمایش‌های متفاوت در بیماری و تندرستی، فقر، گرفتاری، ثروت، سختی، غم، آسایش، ایمان و کفر، استدراج، مقام و منزلت و ... بنده را می‌آزماید:

وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند آدمی شکل‌اند و سه قسمت شدند

(مولوی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۷۷)

مولانا می‌گوید: خداوند مرا به صورت‌های گوناگون در فلسفه امتحان و ابتلاء خود آزمود. از جمله با امتحان شیر و کلب خواست تا سره را از ناسره باز شناساند.

امتحان شیر و کلبم کرد حق امتحان نقد و قلبم کرد حق

(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۱)

در واقع امتحان از منظر مولانا نوعی استانداردسازی انسان‌ها است. نقطه مقابل ادعا است. این یک امر دائمی و عام است. هر کسی که مدعی است باید امتحان شود تا عیارش مشخص گردد. نقد و قلب بشر با آزمون سنجیده خواهد شد نه با ادعا. اگر امتحان نباشد صحت و سقم ادعاها نیز مشخص نخواهد شد:

صد هزاران امتحان است ای پسر هر که گوید: من شدم سرهنگ در
گر نداند عامه او را ز امتحان پختگان راه جویندش نشان
چون کند دعوی خیاطی خسی افکند در پیش او شه اطلسی
که بر این را به غلطاق فراخ ز امتحان پیدا شود او را دو شاخ
گر نبودی امتحان هر بدی هر مخنث در وغارستم بدی

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۷)

فریاد مولانا در جای جای مثنوی از دام و دانه که همان زرق و برق‌های مادی این جهانی است با گوش جان شنیده می‌شود. به قضاوت بر ظاهر افراد سخت تأکید دارد. می‌گوید: امتحان کنید و راست و دروغ آن را با ترازوی عقل بسنجید نه با چشم سر. از دیدگاه او زینت‌های این جهانی انسان را سرمست و مدهوش می‌کند:

سوی دام آن تملق شادمان همچو مرغی سوی دانه امتحان

(همان، ج ۳: ۳۳)

تابه گفت و گوی بیداری دری توز گفت خواب بویی کی بری؟

موج خاکی، وهم و فهم و فکر ماست
تا در این سکر از آن سکری تو دور
موج آبی، محو و سکر است و فناست
تا ز این مستی، از آن جامی تو کور
(همان، ج ۱: ۳۴)

صد هزاران دام و دانه است ای خدا
دم به دم ما بسته دام نویم
ما چو مرغان حریص بی‌نوا
هر یکی گرباز و سیمرغی شویم
می‌رهانی هر دمی ما را و باز
ما در این انبار گندم می‌کنیم
سوی دامی می‌رویم ای بی‌نیاز
گندم جمع آمده گم می‌کنیم
(همان، ج ۱: ۲۶)

در مقایسه امتحان فردی انسان در قرآن و مثنوی می‌توان نتیجه گرفت که مولانا مانند قرآن بیشتر از امتحان فردی سالک سخن می‌گوید. فلسفه امتحان در قرآن جمعی، فردی، قومی، خانوادگی، قبیله‌ای است که در مثنوی به عنوان نمادهایی به آن اشاره شده است.

۲-۴-۲- امتحان انسان به صورت قومی و گروهی

خداوند در قرآن می‌فرماید، ما با فرستادن رسولی گرامی برای قوم فرعون، فلسفه ابتلاء و امتحان الهی را برایشان جاری کردیم:

«وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ؛ ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد.» (دخان/۱۷)

خداوند به وسیله صالح (ع)، قوم ثمود را با فلسفه امتحان الهی می‌آزماید. از آنها می‌خواهد عبادت کنند و آمرزش بطلبند. قوم صالح به واسطه کبر و غرور تمرد می‌کنند، دیگر بار پروردگار، آزمایش را تکرار می‌کند تا ظرفیت‌ها را مشخص کند. ماجرای ناقه صالح (ع) مطرح می‌شود. قوم از فرمان الهی روی بر می‌تابند. تلاش صالح (ع) سود نمی‌بخشد و سرنوشت محتوم قومش را در می‌نوردد. کافران را به کیفر اعمالشان می‌رساند:

«إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ؛ ما ناقه را برای آزمایش آنها می‌فرستیم.» (قمر/۲۷)

مولانا به پیروی از قرآن در مورد قوم ثمود می گوید: آن‌ها با سرکشی و فرمان ناپذیری

دچار قهر و خشم الهی شدند. سپس فلسفه آزمایش و ابتلاء این گونه بر آنان نازل شده است:

ناقه صالح به صورت بُد شتر	پی بریدنش ز جهل آن قوم مر
از برای آب چون خصم ش شدند	نان کور و آب کور ایشان بدند
آب حق را داشتند از حق دریغ	ناقه الله آب خورد از جوی میغ
ناقه صالح چو جسم صالحان	شد کمینی در هلاک طالحان

(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۲)

در قرآن و مثنوی تشابه موضوعی رویکرد قومی و گروهی در مورد اقوام نام برده به

وضوح دیده می شود. این اقوام که نتوانستند از عهده آزمون‌های الهی برآیند به سرنوشت

محتوم به مرگ دچار می شوند.

۲-۴-۳- امتحان انسان به صورت خانوادگی

در قرآن کریم، داستان اولین خانواده، حضرت آدم (ع) و حوا بودند. از آن دو فرزندان

بسیاری متولد گردید، از جمله هابیل و قابیل که داستان برخورد آن دو در قرآن آمده است.

مقرر شد که میان دو برادر امتحانی صورت پذیرد و یکی از آن‌ها به جانشینی پدر انتخاب

شود. قرار شد هر یک هدیه‌ای برای خداوند بیاورند. هابیل بهترین گوسفند خود را برگزید و

قابیل نمونه متوسطی از محصول زراعی، که هدیه هابیل مورد قبول واقع شد و قابیل کینه برادر

به دل گرفت و سرانجام در یک فرصت خاص برادر خود را کشت و جسد او را در زمین دفن

کرد.

امتحان ابراهیم (ع) درباره اسکان همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل (ع) در سرزمین

خشک و بی آب و علف حجاز است. حضرت ابراهیم (ع) در لیبک به خالق خویش برای ذبح

فرزندش اسماعیل (ع) مصمم شد و گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم.» و با خانواده مورد آزمایش قرار گرفت.

نمونه دیگر در داستان پیامبری حضرت ایوب (ع) است که خداوند زن و فرزندانش را از او گرفت؛ اما عزم راسخ و ایمان قوی سبب توفیق ایشان از آزمون‌های الهی شد. مولانا در داستان روستایی و شهری، رفتار روستایی را مورد بحث قرار می‌دهد. پس از آن فرزندان خواجه آزموده می‌شوند. در آن جا باز گو می‌کند که چگونه روستایی با وعده‌های دروغین آزموده می‌شود.

عَجَّلُوا أَصْحَابَنَا كَيْ تَرَبُّحُوا عقل می‌گفت از درون : لا تَفْرَحُوا
مَنْ رِبَاكَ اللَّهُ كُنُوا رَابِحِينَ إِنَّ رَبِّي لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ
إِفْرَحُوا هَوْنًا بِمَا آتَاكُمْ كُلُّ آتٍ مُشْغِلٌ أَلْهَاكُمْ
(همان، ج ۳: ۳۰)

استعلامی می‌گوید: «در این سه بیت مولانا با الهام از آیات قرآن، حال کسانی را تصویر می‌کند که مانند فرزندان خواجه شهری به وعده‌های دروغین و به ظواهر، دل خوش‌اند: ای دوستان بشتابید تا سود ببرید. اما عقل، عقل آگاه از حقیقت، از درون می‌گفت: شاد نباشید، بکوشید که از بهره‌های الهی سود ببرید. راستی پروردگار من دل‌خوشان دنیایی را دوست نمی‌دارد. (هونا). هر چه (جز این) به شما می‌رسد باز دارنده‌ای است که شما را از حق دور می‌کند. در دو بیت اول به (آیه ۷۶ از سوره قصص) و در بیت سوم به (آیه ۲۳ سوره حدید) نظر داشته است: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ این به خاطر آن است که برای آن‌چه از شما فوت شده تاسف نخورید، و به آن‌چه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.» (حدید/۲۳) (استعلامی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۴۵)

در قرآن پیامبران علاوه بر این که به طور فردی امتحان می‌شوند گاه با خانواده مورد آزمایش قرار می‌گیرند. تشابه این نوع امتحانات خانوادگی همچون ماجرای خوردگان بچه فیل یا داستان روستایی و شهری در مثنوی هم دیده می‌شود.

۲-۴-۴- امتحان در قبایل قرآن

در قرآن کریم، از قبیله یاجوج و ماجوج، دو بار در سوره‌های (کهف/۹۴) و (انبیاء/۹۶)، از قبیله عاد (نام قبیله حضرت هود(ع)، ۲۴ بار، از قبیله ثمود (نام قبیله حضرت صالح)، ۲۶ بار، از قبیله مدین (نام قبیله شعیب) ۵ بار، نام برده شده است. از دیگر قبایل نامبرده شده در قرآن کریم، قبایل روم و قریش هستند که سوره‌ای به این نام در قرآن آورده شده است. سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» از «اصحاب الرس» نام می‌برد که در قرآن دو بار در سوره‌های فرقان (آیات ۱۲/۲۵/۳۸) (ق/۵۰) نام آن‌ها آمده است (سیوطی، ۱۳۸۱: ۸۳) هر کدام از این قبایل به سبب تمرد و سرکشی به شیوه‌های متفاوت امتحان و مجازات شدند.

مولانا در مثنوی به قبایل عاد، ثمود، مدین، روم، قریش و نوع مجازاتشان از جانب خداوند اشاره دارد. خداوند قوم عاد را با آزمایش‌های الهی نابود کرد. مولانا سرکشی آنان را چنین بیان می‌کند:

مست بودند و رهیده از گم‌گشتند
های و هوی عاشقانه می‌زدند

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۴۳)

یک کمین و امتحان در راه بود
صرصرش چون گاه، که را می‌ربود

(همان، ج ۳: ۴۳)

نتیجه‌گیری:

جایگاه بسیار پررنگ امتحان در قرآن و در تفسیر آسمانی آن - مثنوی - حکایات از اهمیت معرفت این مقوله برای انسان دارد.

با توجه به دیدگاه قرآن درباره تکامل بشر و آنچه مولانا نیز به آن معتقد است، می توان نتیجه گرفت امتحان، سکوی پرشی برای پرتاب شدن به سر حد کمال و رسیدن به تکامل بشر است. بنابراین آزمایش و امتحان برای زندگی ضروری است. به همین دلیل هیچ کسی از آزمایش الهی مستثنی نیست، حتی مقرب ترین افراد نزد خداوند نیز از آزمایش های سخت تری برخوردارند.

با دقت در آیات کریمه روشن می شود که آزمایش الهی رابطه تنگاتنگی با رحمت الهی دارد. انسان به جهت اختیار، همیشه و در همه حال در بوته آزمایش به سر می برد. با توجه به بررسی انجام یافته در قرآن و مثنوی، نتیجه حکایت از کلمه ای کلیدی دارد که تم اصلی همه امتحان های الهی است و آن واژه «نفس» است. راز بزرگ امتحان ها در این کلمه مرموز نهفته است. مسأله ای که از منظر قرآن و مولوی، انسان ها حتی مدعیان علم، از اهمیّت و شناخت آن غافل هستند. هدف هر امتحانی شناخت نفس و ظرفیت آن و تعالی و تکامل آن است تا به اصل خویش پیوندد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای
۲. ایمان، محمد تقی، (۱۳۹۰)، مبانی پارادایمی روش های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳. تفلّیسی، ابوالفضل ابراهیم ابن حبیبش، (۱۳۷۱)، وجوه قرآن، به اهتمام مهدی محقق، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۵. زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، بحر در کوزه، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.
۶. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۸)، روش های تحقیق و علوم اجتماعی: بینش ها و فنون، جلد ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. سبحانی، توفیق، (۱۳۷۰)، مولانا جلال الدین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.

۸. سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر، (۱۳۸۱)، **الاتقان فی علوم القرآن**، قم: انتشارات فخر دین، چاپ اول.
۹. شیرازی، صدرالدین محمد، (بی تا)، **تفسیر القرآن الکریم**، محمد خواجه‌جویی، قم، انتشارات بیدار.
۱۰. ضیاء آبادی، سید محمد، (۱۳۸۶)، **تفسیر سورة یوسف**، تهران: بنیاد خیریه الزهراء، چاپ اول.
۱۱. عسکری، ابوهلال، (۱۴۲۶ه.ق)، **الفروق اللغویه**، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۲. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۴۸)، **شرح مثنوی شریف**، جلد ۳، تهران: انتشارات زوار.
۱۳. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (۱۳۸۸)، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ نهم.
۱۴. کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن ابن یعقوب ابن اسحاق، (۱۳۷۷)، **اصول کافی**، جلد ۲، با ترجمه و شرح به قلم جواد مصطفوی، تهران: انتشارات ولی عصر، چاپ دوم.
۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۹۰۹)، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاد.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۰)، **جامعه و تاریخ از نگاه قرآن**، قم: انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (قدس سره)، چاپ اول.
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، **آشنایی با قرآن**، جلد ۷ و ۸، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. **المعجم الوسیط**، (۱۴۲۶ق)، جمعی از مؤلفین، تهران: مؤسسه نشر و چاپ صادق.
۱۹. مولوی، (۱۳۶۳)، **مثنوی معنوی**، به تصحیح محمد استعلامی، جلد ۳، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
۲۰. —، (۱۳۶۹)، **مثنوی معنوی**، به تصحیح محمد استعلامی، جلد ۴، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
۲۱. —، (۱۳۷۰)، **مثنوی معنوی**، به تصحیح محمد استعلامی، جلد ۵ و ۶، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
۲۲. —، (۱۳۷۱)، **مثنوی معنوی**، به تصحیح محمد استعلامی، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم.
۲۳. —، (۱۳۹۳)، **کلیات شمس تبریزی**، تهران: انتشارات بهنود، چاپ چهارم.